

موضوع: مسائل مستحدثه / تغییر جنسیت

جلسه دوازدهم، ۲۳ دی ۱۳۹۸

استاد سید احمد خاتمی

بحث امروز درباره مردی که تغییر جنسیت داده و زن شده است. دو بحث مطرح است. یکی، بحث تزویج و نکاح. بحث دیگری، مهریه زنی که شوهر او زن شده است.

بحث اول به نظر می رسد، جای طرح ندارد. چون هویت نکاح با مذکر و مونث است؛ و با تغییر جنسیت مرد، نکاح از بین می رود. نیازی هم به سند ندارد. در طول تاریخ بشر نکاح در کنار هم قرار گرفتن مونث و مذکر بوده است و الآن دو مونث کنار هم هستند. بحث دوم، مهریه زن است. دو بخش دارد یکی، عند الدخول، و دیگری، عدم دخول است. در بخش اول لاریب تمام مهر بر عهده این مرد زن شده است. دلیل آن روایات باب ۵۴ و ۵۵ ابواب المهور است. یکی از آنها روایت زیل است. عنوان باب که فتوای صاحب وسایل است «ان المهر يجب و يستقر بالدخول وهو الوطئ في الفرج وام لم ينزل لا بما دونه من الاستمتاع»

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يُوجِبُ الْمَهْرُ إِلَّا الْوَقَاعُ فِي الْفَرْجِ [1].

استحقاق مهریه وقتی است که دخول صورت گرفته و دیگر روایات باب.

انما الکلام در صورتی که دخول صورت نگرفته است. این زیر مجموعه یک بحث کلان، در باب نکاح است. آن بحث کلان این است که، آیا زن به مجرد عقد نکاح مالک تمام مهر می شود، یا مالک تمام مهر نمی شود؟ این یک بحث اصلی و اختصاص به تغییر جنسیت ندارد. اتفاق علمای شیعه است که بالعقد زن مالک تمام مهر می شود؛ و اگر دخول صورت نگرفته و جدایی حاصل شود، نصف مهر را به مرد بر می گرداند. عبارت شهید ثانی در مسالک الافهام: ج ۸ ص ۲۲۵ «اتفق الاصحاب على ان الوطئ الموجب للغسل يوجب استقرار جميع المهر للمراة». «تنها ابن جنید اسکافی گفته است که زن با عقد نکاح مالک نصف مهر می شود و با وطئ مالک تمام مهر می شود. هیچ یک از فقها همراه او نیستند. مختلف الشیعه ج ۷ ص ۱۶۰. علامه حلی کتب ابن جنید را داشته و تنها مصدر برای گرفتن فتوای ابن جنید و ابن عقیل عمانی کتاب مختلف الشیعه است. آیت الله اشتهاردی فتاوی این دو را جمع کرده بنام فتوا القديمين چاپ کرده است. عبارت مختلف الشیعه: «و ابن الجنید قال الذی یوجبہ العقد من المهر المسمى النصف و الذی یوجب النصف الثانی من المهر بعد الذی وجب بالعقد منه هو الوقاع او ما قام مقامه من تسلیم المرثة نفسها لذلک». «البته کلام ابن جنید توجیه شده

است. که مقصود کلام ابن جنید زن مالک می شود ولی استقرار آن با وطی است. بنابراین سخن این است اگر مرد با تغییر جنسیت زن بشود و دخول نکرده است، زن مالک تمام مهر است. به عبارت دیگر بر این زن لازم است نصف مهر را برگرداند یا لازم نیست؟ در طلاق لازم است نصف را برگرداند و در تغییر جنسیت استصحاب عدم لزوم برگرداندن نصف مهر جاری می شود. مانند صورتی که زن با تغییر جنسیت تمام مهر را مالک می شود. عبارت امام راحل چنین است: «و کذا لو تزوجت امرأة برجل فغير جنسه بطل التزويج من حين التغيير، و عليه المهر مع الدخول، و کذا مع عدمه على الأقوى.» بنابراین یک مدعی اتفاق الاصحاب است و مدعی دیگر قرآن کریم است ﴿وَ أَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ [2]

صدقات جمع صدق است و به معنای مهر است. مهریه زنان در حقیقت هدیه و نحله است. راغب اصفهانی می گوید: این نحله از ریشه نحل زنبور عسل است گویا زنبور عسل آنچه را دارد مجاناً تقدیم مردم می کند و از این جهت نحله گفته می شود. و اضافه صدقات به «هن» یعنی هدیه ملک آنها است. آری اگر با طیب نفس زنان این هدیه را بخشند مصرف آن برای مردان حلال خواهد بود. نکته ای که اینجا هست چرا صدقاتهن آمده؟ در کنز العرفان فی فقه القرآن ج ۲ ص ۲۰۱ در پاورقی آن از سید رضی درباره معنی وَ أَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً نقل می کند. آیه می گوید مهر ملک زن است «فكان هبةً منه سبحانه لهنَّ و كان الآباء يأخذون ذالك لانفسهم الی تری الی قوله تعالی فی قصة موسى ان ارید ان انکحک احدی ابتی هاتین علی ان تاجرني ثمانية حجج» در گذشته مهر را پدر زن می گرفته که تعبیر به شیر بها از آن تعبیر می کردند. سید رضی یک مساله فقهی را مطرح می کند که قبلاً مهر برای پدر دختر بود و در شریعت اسلام برای زن قرار داده شده است و از طرف خداوند هدیه ای برای زن داده شده است. بنابراین از اضافه صدقات و مهر به زنها می استفاده کرد که زن مالک مهر است. ان قلت: از اطلاق و عمومات قرآن نمی توان احکام را استنباط کرد چون در مقام بیان نیست. و از اضافه صدقات نمی تواند ملک مهر برای زن را استفاده کرد. قلت: از اضافه اتیناس را استفاده می کنیم و در صدد استنباط اینکه بواسطه اضافه ملک زن برای مهر را استفاده کنیم نیستیم.

---

[1] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج ۲۱، ص ۳۲۰، ابواب المهور، باب ۵۴، ح ۶، ط آل

[2] [سوره نساء، آیه ۴.](#)